

معنایی که توافق واشنگتن با طالبان در بر دارد

فرار امریکا از افغانستان به بهانه صلح



گزارش
 سیدرحیم نعمتی

جنگ افغانستان برای امریکا طولانی‌ترین جنگی بوده که این کشور در تاریخ خود درگیر آن بوده است و بعد از ۱۸ سال جنگ و ۱۸ ماه مذاکرات در ۱۱ دور، همه چیز دست کم در ظاهر به امضای توافقنامه صلح بین گروه طالبان و دولت امریکا در دوحه قطر ختم شد.
هتل مجلل شرایتون در دوحه محل مراسم رسمی امضای این توافقنامه بود که با حضور نمایندگانی از حدود ۳۰ کشور در بعدازظهر شنبه ۲۹ فوریه انجام شد.
زلمی خلیل‌زاد، نماینده ویژه امریکا برای صلح افغانستان و ملا عبدالغنی برادر، معاون سیاسی گروه طالبان از سوی دو طرف مسئول امضای این توافقنامه بودند و برای نخستین بار بود که دو نماینده از سوی امریکا و طالبان در مقابل دوربین‌های خبرنگاران محلی یکدیگر را می‌فشرند.
غالب‌بزرگ این مراسم دولتی افغانستان بود و مراسم دیگری در کابل ترتیب داده شده بود تا غیبت دولت در دوحه کمتر به چشم بیاید.
نکته‌ای است در خور تأمل و نشان می‌دهد که توافقنامه صلح دوحه از اساس نقض و حتی نقض‌های قابل توجهی دارد و همین نگرانی‌ها را نسبت به عواقب این توافقنامه و سر‌نوشت افغانستان بعد از این دامن زده است.

■ **ماراتن مذاکرات**

مسئله صلح باطالبان موضوع جدیدی نیست و دست کم، تشکیل شورای عالی صلح به رهبری برهان‌الدین ربانی، دومین رئیس‌جمهور افغانستان بعد از سقوط نظام کمونیستی و تنی چند از فرماندهان جهادی و منتقدان محلی نخستین‌گام رسمی برای پیگیری مذاکرات با طالبان و دستیابی به صلح بود.
پاسخ طالبان به این ابتکار عمل خشونت‌آمیز بود، زیرا ترور ربانی در یک سال بعد حکایت از این داشت که طالبان ارزشی برای این شورا و تلاش‌هایش قائل نیستند.
در واقع، رئیس‌جمهور وقت حامد کرزی یصا تیرود اینکه طالبان او و حکومتش را به رسمیت نمی‌شناسد، می‌خواست تا از طریق این شورا میانبری به سمت صلح ایجاد کند اما ترور ربانی این میانبر را هم مسدود کرد تا اینکه نشان دهد در مواعثش برای به رسمیت نشناختن دولت کابل و ابتکار عمل‌هایش تا چه حد جدی است.
به همین دلیل بود که شورای عالی صلح در عمل نتوانست گام قابل توجهی برای آوردن نمایندگان طالبان به پای میز مذاکره انجام دهد هر چند توانست حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار را قانع کند دست از جنگ بردارد و با ورود در فرآیند گفت‌وگو،

مسیر صلح را در پیش گیرد.
تجربه مذاکرات نمایندگان شورای عالی صلح با حزب اسلامی هر چند طولانی‌بود اما در نهایت منجر به توافقنامه صلحی با این گروه شد و حکمتیار در ۲۰۱۶ و بعد از ۲۰ سال دوری از افغانستان به وطن بازگشت.
این بزرگ‌ترین دستاورد شوری عالی صلح و حکومت افغانستان بود، زیرا توانسته بود یکی از مهم‌ترین چهره‌های مخالف دخالت خارجی در کشور را راضی به صلح کند اما گروه طالبان همچنان بر این ادا‌اعزاز می‌ورزید که دولت و اقداماتش را به رسمیت نمی‌شناسد.
در واقع، طالبان از ابتدای امر این موضع را داشت که کشور اشغال شده و حکومت کابل حکومت دست‌نشانده خارجی‌هاست و حاضر نیست با این حکومت وارد گفت‌وگو شود و تنها راه برقراری صلح در کشور، خروج اشغالگران از آن است.
هر چند طالبان بعدها کسی از این ادعا عقب‌نشینی نکرد و گفت‌وگو با نمایندگان کشورهای خارجی به خصوص امریکا را پذیرفت اما تا کنون اد‌عایش را در مورد حکومت کابل کنار نگذاشته است.
به دلیل اصرار طالبان بر این ادعا بود که کشورهای خارجی وارد فرآیند مذاکرات شدند و سه کشور امریکا، چین و پاکستان بعد از شکست فرایند مذاکرات مستقیم صلح بین دولت افغانستان و طالبان، به همراه افغانستان گروهی را در ۲۰۱۵ به نام گروه هماهنگی چهارجانبه صلح تشکیل دادند.
نخست‌های این گروه تنها امید دستیابی به صلح بود و حتی در نشست چهارم آن حرفی از یک نقشه راه برای رسیدن به صلح زده شد اما نشست‌های بعدی نشان داد کار این گروه شده مذاکره برای مذاکره بدون حضور طالبان به عنوان طرف اصلی این مذاکرات.
این فرآیند از حضور کشورهای خارجی در فرآیند مذاکرات در نشست‌های تاشکند، سه جانبه پاکستان، چین، افغانستان، نشست وزرای خارجه شش جانبه در مسکو و انواع و اقسام دیگر نشست‌ها ادامه یافت تا اینکه دولت امریکا در سپتامبر ۲۰۱۸ زلمی خلیل‌زاد را به عنوان نماینده ویژه خود برای صلح افغانستان راهی منطقه کرد.

■ **چرخش ترامپ**

حقیقت ماجرا این است که تعیین خلیل‌زاد از سوی دولت امریکا برای برقراری ارتباط و گفت‌وگو با نمایندگان طالبان اقدامی بر خلاف استراتژی اعلام شده توسط دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا در اگوست ۲۰۱۷ بود.
ترامپ آن موقع استراتژی خود را بر محور مشت آهنین اعلام کرد: «ما دیگر ملت‌سازی نمی‌کنیم، ما تروریست‌ها

جهاد

سرویس بین‌الملل ۸۸۴۹۸۴۴

مذاکرات با او شروع و این دقیقاً همان کاری بود که او در آن تخصص داشت.

■ **صلح یا تسلیم؟**

اگر حمله سوم سپتامبر گذشته در کابل اتفاق نمی‌افتاد و یک سرباز امریکایی در جریان آن حمله کشته نمی‌شد، توافقنامه صلح بین امریکا و طالبان می‌توانست چند ماه قبل و حتی در خاک امریکا و مقر ریاست‌جمهوری در اردوگاه کمپ دیوید به امضا برسد.
در واقع، ترامپ آن موقع قصد اجرای یک برنامه نمایشی تمام عیار را داشت که آن انفجار همه چیز را به هم زد.
شاید به خاطر ترس اتفاقی مشابه آن است که او از خیر چنان نمایشی گذشت و حاضر شد تا این نمایش در هتل شرایتون دوحه بر گزار شود.
در هر صورت، نمایش امضای توافقنامه صلح توسط خلیل‌زاد و ملا برادر اجرا شد و دست‌کم مفاد اصلی این توافقنامه به اطلاع عموم رسید.
شاید بزرگ‌ترین دستاورد طالبان همین نمایش بود که نماینده آن در سطحی برابر با نماینده امریکا قرار گرفت.
این به خودی خود یک پیروزی است و نشان می‌دهد امریکا بعد از ۱۸ سال نه تنها نتوانست طالبان را شکست دهد بلکه با امضای این توافقنامه موجودیت سیاسی آن را به رسمیت شناخت.
علاوه بر این، در حضور نماینده‌ای از سوی دولت افغانستان پیروزی بزرگ دیگر طالبان در این نمایش بود به این معنا که طالبان در آخر حرف خود را به کرسی نشاند و امریکا هم حرف او و نه حرف دولت افغانستان را پذیرفت.
در نهایت، مفاد توافقنامه همگی دلالت بر پیروزی‌های بیشتر طالبان دارند.
فلوریا وایگند، رئیس بخش افغانستان دوپچه وله می‌گوید: «هیچ‌گونه تهدیدی در حمایت از حقوق بشر، احترام به قانون اساسی افغانستان و حقوق زنان که بسیار سخت به دست آمده و همیشه در معرض خطر است، در این توافقنامه صورت نگرفته است.»
به عبارت دیگر، طالبان در این توافقنامه هیچ تهدیدی در قبال دغدغه‌های اصلی سیاسی و مدنی دولت، احزاب و گروه‌های مدنی افغانستان نداده است.
در مقابل، امریکا متعهد شده است طی ۱۲۵ روز آینده نیروهای خود در افغانستان را از ۱۳ هزار به ۸ هزار و ۶۰۰ نفر کاهش دهد.
پنج پایگاه نظامی خود را به طور کامل برچیند و اگر طالبان به تعهدات خود عمل نماید، مابقی نیروهایش را در ۱۴ ماه آینده از افغانستان خارج کند.
این نیز یکی دیگر از پیروزی‌های طالبان است و حال می‌تواند مدعی دستیابی به هدف اصلی‌اش شود که چیزی جز اخراج اشغالگران از افغانستان نیست.

به گفته وایگند: «اگر شما تمامی تجمعات و حواشی دیپلماتیک توافق صلح دوحه را کنار بریزید، تنها یک چیز است که باقی می‌ماند: تسلیم‌غرب در مقابل تروریست‌های بدنام و اسلامگرای سختهگری که فقط برای اراده تصویری خوب در نزد افکار عمومی، خود را مبنانه و نشان می‌دهند.»
شکی نیست که ترامپ برای اهداف مشخص خود حاضر به دادن بیشترین امتیازات به طالبان شده تا با بازگرداندن بخشی از سربازان امریکا در افغانستان به خانه، رأی بیشتری را در انتخابات ریاست جمهوری امریکا به دست بیاورد.
او از همین حالا شانتاژ تبلیغاتی خود را به راه انداخته است و می‌گوید به زودی، رهبران طالبان دیدار و گفت‌وگو خواهد کرد.
در این بین، مسئله اساسی این است که چه بر سر افغانستان خواهد آمد.
طالبان به صراحت اعلام کرده است توافقنامه صلح با امریکا به معنی پایان جنگ با دولت افغانستان نیست و ذبح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان می‌گوید: «مطابق توافقنامه، مجاهدین ما به نیروهای خارجی حمله نمی‌کنند، اما عملیات‌های ما بر نیروهای اداره کابل ادامه می‌یابند.»
انفجار روز دوشنبه نزدیک یک زمین فوتبال در ولایت خوست سته کشته و ۱۱ زخمی در پی حمله داشت و مهر تأییدی بود بر این حرف مجاهد.
به عبارت دیگر، امریکا با توافقنامه صلح فقط به دنبال بهانه‌ای بود تا بتواند افغانستان را به یک نمایش سیاسی از افغانستان خارج شود اما جنگ را در این کشور پایان نداده و میراث خونین جنگ را برای دولت و مردم این کشور به یادگار گذاشته است.

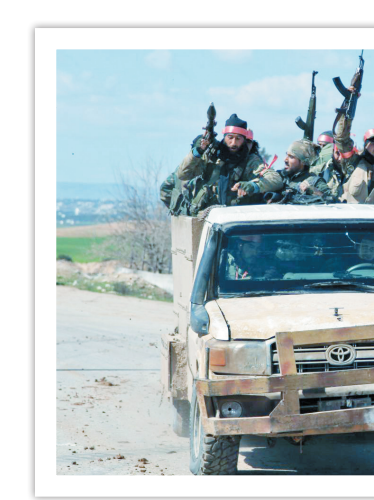
به گفته وایگند: «اگر شما تمامی تجمعات و حواشی دیپلماتیک توافق صلح دوحه را کنار بریزید، تنها یک چیز است که باقی می‌ماند: تسلیم‌غرب در مقابل تروریست‌های بدنام و اسلامگرای سختهگری که فقط برای اراده تصویری خوب در نزد افکار عمومی، خود را مبنانه و نشان می‌دهند.»
شکی نیست که ترامپ برای اهداف مشخص خود حاضر به دادن بیشترین امتیازات به طالبان شده تا با بازگرداندن بخشی از سربازان امریکا در افغانستان به خانه، رأی بیشتری را در انتخابات ریاست جمهوری امریکا به دست بیاورد.
او از همین حالا شانتاژ تبلیغاتی خود را به راه انداخته است و می‌گوید به زودی، رهبران طالبان دیدار و گفت‌وگو خواهد کرد.
در این بین، مسئله اساسی این است که چه بر سر افغانستان خواهد آمد.
طالبان به صراحت اعلام کرده است توافقنامه صلح با امریکا به معنی پایان جنگ با دولت افغانستان نیست و ذبح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان می‌گوید: «مطابق توافقنامه، مجاهدین ما به نیروهای خارجی حمله نمی‌کنند، اما عملیات‌های ما بر نیروهای اداره کابل ادامه می‌یابند.»
انفجار روز دوشنبه نزدیک یک زمین فوتبال در ولایت خوست سته کشته و ۱۱ زخمی در پی حمله داشت و مهر تأییدی بود بر این حرف مجاهد.
به عبارت دیگر، امریکا با توافقنامه صلح فقط به دنبال بهانه‌ای بود تا بتواند افغانستان را به یک نمایش سیاسی از افغانستان خارج شود اما جنگ را در این کشور پایان نداده و میراث خونین جنگ را برای دولت و مردم این کشور به یادگار گذاشته است.

و تسلط بر دره‌ها و حفظ شهرک‌های اسرائیلی در کرانه باختری و پس از گشودن دره‌های کشورهای عربی و بازارهای عرب بدون کوچک‌ترین امتیاز دهی همراه است.
نتایهاو با این از زوها، ذهن احزاب راست اسرائیلی را به بازی گرفته و آنان نیز پزوده فساد وی را که بر پیشانی‌اش چسبیده است، فراموش کرده و با همه توان برای رأی دادن به وی بسیج شده‌اند.
امروز در برابر شرایط جدیدی هستیم، عرب‌ها و مسلمانان باید اطمینان داشته باشند که در جامعه اسرائیل کسی وجود ندارد که به دنبال سازش واقعی با آنان باشد و این جامعه نیز فقط به فکر توسعه‌طلبی و حمله و تسلط است و عاشق رنگ خون و بلکه تشنه آن است اما نکته عجیب اینکه برخی در جامعه اسرائیل پیروزی نتایهاو را مصیبتی درنگ می‌دانند و این پیروزی را بر این است که در جامعه اسرائیل دیگر کسی به دنبال افراد سالم نیست، بلکه به دنبال کسانی هستند که دل و جگر فلسطینیان و عرب‌ها را صبح و شب در طبع بگذارند و آن را بچویند در مقابل برخی عرب‌ها که همچان همیشگی کاخ‌های آنان هستند خود را خوشبخت می‌دانند.
پیش از این، اسحاق رابین به دنبال اعلام دهی افتتاح حساب بانکی به نام همسرش زمانی که سفیر رژیم صهیونیستی در امریکا بود، کرسی خود را به عنوان نخست وزیری ترک کرد اما جامعه اسرائیل اقدامات نظامی وی را که از هاگانا آغاز شد و در سال ۱۹۶۷ در اشغال قدس به پایان رسید حتی خدمات وی به عنوان سفیر این رژیم در امریکا را فراموش کرده است اما با این گرایش‌ها جامعه فاشیستی و نژادپرستی، این جامعه، نتایهاو فاسد را پذیرفت، بنابراین فلسطینیان باید خود را برای درگیری طولانی و پیچیده‌ای با نتایهاو آماده کنند که به احزاب راست، کانه‌سهایی از خون فلسطینیان داده است اما به فلسطینیانی که هنوز به تغییر جامعه اسرائیل امیدوارند باید گفت این جامعه به گواهی صندوق‌های رأی فاشیستی شده است.

ممنوع: العالم

دامان مقاومت، تنها راه‌رهایی ترکیه از باتلاق ادلب

کردن تیم آستانه، درگیر کردن ترکیه با روسیه و ایران ارزبمی کرده و با حمایت‌های لفظی وارد بازی شدند ولی نه ناتو و نه امریکا، هیچ یک حاضر به قرار گرفتن در کنار ترکیه نشدند.
با اینکه اردوغان با مواضع تند و آتشین و هشدار نسبت به ارتش سوریه و حتی روسیه، سعی داشت پیشروی‌ها به سمت ادلب و پاکسانی استان را متوقف کند، روسیه با بمباران شدید خطوط تروریست‌ها که نظامیان ترکیه نیز در آن حضور فعال داشتند، تلفات زیادی به آنها وارد کرد که آمار آن بیش از یکصد نظامی ترک است.
اردوغان که در کشاندن فرانسه و آلمان برای نشست چهارجانبه با روسیه موفق نبود، ناچار با پذیرش منطق و چارچوب سوچی و آستانه، در انتظار دیدار پنج مارس با پوتین است.
به موازات مواضع تند و رازبازی‌های محرمانه و غیرعلنی با روسیه، اردوغان اقداماتی در محور شرقی ادلب به اجرا گذاشت و چند روستا و شهرک را مجدداً در اختیار تروریست‌ها در سراقب، نیرب و... قرار داد و هوادوپیامی سوخی ۲۴ سوریه توسط موشک‌های پیشرفته ترکیه که در اختیار تروریست‌های جبهه‌النصره و ترکستانی و قفقازی قرار داده بود را اساقط نمود.
این امر موجب شد تا روسیه و سوریه، مناطق شمالی سوریه و ادلب را منطقه ممنوعه برای ابرنده‌های نظامی ترکیه اعلام کنند و با هجوم نیروهای مقاومت و پس از ۴۸ ساعت، مناطق نیرب، سراقب و... مجدداًز دست تروریست‌ها آزاد شد.
اوضاع اردوغان در داخل به لحاظ سیاسی و اقتصادی بسیار نامناسب است و نیازمند این است تا خود را قادر نمند نشان دهد و از سوی دیگر و برای حفظ کارت بازی تروریست‌ها باید خود را مقابل ارتش سوریه و روسیه



هجومی نشان دهد.
لذا مواضع منصفانه و شعار گونه اردوغان که بیشتر بوی عثمانی‌گری داشت و تلویناً ادلب و حلب و مناطقی در شرق قرات و شمال عراق و حتی شمال لیبی بود، تصویری اشغالگر از ارانه کرد، خصوصاً اینکه حضور اشغالگرانه خود در سوریه را بنا به خواست مردم سوریه دانست و حضور روسیه را که به شکل قانونی در آن کشور مستقر شده است نیز سؤل بردارد.
اردوغان به دوجویی می‌داند که هیاهوی عثمانی‌گری فاقد هر گونه پشتوانه و وجهت است و منطق همکاری و تعهدات در سوچی و آستانه در نقطه مقابل مطامع عثمانی‌گری است و نمی‌تواند تروریست‌های ادلب را مردم سوریه بنماید.
تجمع گتروریست‌ها و جنگ‌افزار ترکیه در ادلب و مواضع بی‌منطق اردوغان که با انتقاد تند گروه‌های سیاسی و حتی همپیمانان حزبی او مانند

بهرترین گزینه سودمند برای ادوغان و ترکیه این است که به جای مطامع سرزمینی و عثمانی‌گری اشغالگرانه، به همکاری‌های سازنده اقتصادی، امنیتی و سیاسی با مجموعه کشورهای منطقه و روسیه تکبیه و بنیه نظام سیاسی و حزبی خود را تقویت کند و در قمار پروژه‌های استعماری – صهیونیستی مشارکت نکند

کودتای امریکایی و ابزار موربانه‌ای جریان گولن مواجه شد.
در کنار فقدان حمایت عملی امریکا و ناتو، یک رویکرد به شرق را با حفظ سطحی از مناسبات با امریکا، اروپا و ناتو به نمایش گذاشتند.
در عین حال ترکیه که تمامی طریقت‌های سرزمینی و سیستم نظامی و اطلاعاتی خود را درگیر حمایت از تروریست‌های وهابی در سوریه و عراق کرده بود، از یکسو نیازمند موازنه‌سازی در قبال بی‌مهری غرب در یک گرایش به روسیه و ایران بود و از سوی دیگر نمی‌توانست ضمن پذیرش هزینه‌های پایایی تروریست‌ها باقیمانده، دست‌خالی داشته باشد و این گرایش به ایران گانگ و پناهجویان نیز عبید است اولویت‌های اروپایی و امریکایی را تغییر دهد.
در واقع اردوغان که تاریخ صرف او برای امریکا اروپا یا پایان یافته است، تنها در حد بازی با اینها در آمیزش ترکیه، شهادت‌های تروریست‌ها نیز انگیزه‌ای برای ادامه بازی‌های استعماری و تخنما که مطامع و اهداف اشغالگران و هژمونیک برای بازبگران خارجی را ثبت می‌کنند، ندارند و سرعت پیشروی‌های ارتش سوریه و نیروهای مقاومت در ادلب و حلب، دلیل روشنی براین مدعاست.
اردوغان نیز که در دیدار با پوتین و با نشست سه‌جانبه سران در تهران حاضر می‌شود، به جای حفظ عقبه مناسبات تسلیحاتی و پارتیوت با امریکا و غرب که قصد دارد موقعیت مذاکراتی او با تهران و مسکو را تقویت کند و پایبندی به محتوا و منطق توافقات سوچی و آستانه که نابودی تروریست‌های وهابی و پیاده‌نظام طرح‌های استعماری غرب و صهیونیسم را اصلی‌ترین اولویت می‌داند، بهترین گزینه سودمند برای ادوغان و ترکیه این است که به جای مطامع سرزمینی و عثمانی‌گری اشغالگرانه، به همکاری‌های سازنده اقتصادی، امنیتی و سیاسی با مجموعه کشورهای منطقه و روسیه تکبیه و بنیه نظام سیاسی و حزبی خود را تقویت کند و در قمار پروژه‌های استعماری – صهیونیستی مشارکت نکند.
تمامی پارامترهای میدانی، مؤلفه‌های قدرت و پشتوانه‌های قانونی بر خلاف ریسک در باتلاق ادلب و ادامه حمایت از تروریست‌هاست.